

## کردستان عراق



در حالی که با توجه به تحولات جاری در عراق، بخش اصلی توجه جهانیان به رشته تغییرات و دگرگونی‌هایی معطوف است که واقعه سقوط صدام حسین و استقرار نیروهای آمریکایی - انگلیسی در عراق بر کل جغرافیای سیاسی منطقه بر جای خواهد گذارد - از جمله مسائل مهمی چون مناقشه اعراب و اسرائیل و آینده صلح خاورمیانه - یکی دیگر از جوانب مهمی که در این میان مطرح شده، تحركات قومی حاصل از این تحولات است، که آن نیز به طور قطع در مقیاسی محدودتر منشاء تاثیر فراوان خواهد بود. طرح و بحث جوانبی از این پدیده که بیشتر به تحولات کردستان عراق و آثار احتمالی آن بر منطقه توجه دارد موضوع اصلی این یادداشت است.

گذشته از اکثریت عرب عراق - حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد از کل جمعیت - کردها با حدود ۳ تا ۴ میلیون نفر یعنی رقمی ما بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از کل جمعیت عراق، بزرگترین اقلیت قومی این کشور را تشکیل می‌دهند. در کنار کردها از یک اقلیت ترک تبار که اینک به نام ترکمن از آنها یاد می‌شود و همچنین آسوری‌ها و چند گروه دیگر نیز می‌توان نام برد که در مجموع حدود ۵ درصد از کل جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند.

با توجه به سرشت عربی کشور عراق نمی‌توان از تأثیر قومی تحولات اخیر از نقطه نظر عربی، به عنوان یک موضوع مستقل سخن راند. چرا که پیامدهای تحولات اخیر اصولاً در چارچوب سرنوشت عراق به عنوان یک کشور قابل پیگیری است و نه سرنوشت اعراب این خطه به معنای اخص قومی کلمه. از این رو مهم‌ترین بحثی که در این زمینه بر جای می‌ماند، سرنوشت کردهای عراق است که پیوندهای قومی و جغرافیایی آنها با مجموعه‌ای از مناطق کردنشین عمده در ترکیه، ایران و سوریه ... این موضوع را از یک بعد قومی متمایز برخوردار می‌سازد.

از مراحل پایانی جنگ اول جهانی که با فروپاشی امپراتوری عثمانی و طرح و بحث سرنوشت آتی ملل و اقوام این حوزه فروپاشیده، از امکان ایجاد کردستان به عنوان یک موجودیت مستقل سخن به میان آمد. در کنار تلاش‌های پراکنده و متشت کردها برای پیشبرد ایده استقلال و خودمختاری که در مجموع بیشتر در عرصه تحولات عراق جریان داشت. سرگذشت این رشته تلاش‌ها بیشتر به مجموعه‌ای از عوامل و متغیرات منطقه‌ای محدود بوده است.



بیش آمد یک رشته بحران‌های سیاسی در کشورهای منطقه مانند دوران گذر از خلافت به جمهوری در ترکیه سال‌های دهه ۱۹۲۰، مراحل گوناگون ایجاد یک دولت عربی در بین‌النهرین - (عراق) - در همان سال‌ها، کودتای عبدالکریم قاسم، سرنگونی نظام پهلوی در سال ۱۳۵۷، جنگ دوم خلیج فارس برای استرداد کویت و امثالهم ... از یک سو و تلاش قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای برای استفاده از تحولات کردها مانند تلاش مقامات انگلیس برای واداشتن ترک‌ها به ترک دعوی از ولایت موصل در سال‌های میانی دهه ۱۹۲۰ میلادی / ۱۳۰۰ شمسی از طریق حمایت از استقلال کردهای بین‌النهرین، نقش اتحاد جماهیر شوروی در برپاداشتن حرکت‌های خودمختاری در شمال غرب ایران - از جمله کردستان - در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰، حمایت ایران از شورش کردهای عراق در سال‌های نخست دهه ۱۳۵۰ برای واداشتن عراق به پذیرش خواسته‌های مرزی کشور ... از جمله مجموعه عوامل و متغیراتی بودند که هر از گاه و در یک سطح محدود منطقه‌ای، عرصه‌ای را جهت ابراز اندیشه استقلال و خودمختاری کرد فراهم آوردند.

اگر چه برای یک ارزیابی دقیق از پیامدهای تحولات اخیر عراق هنوز زود است، ولی نشانه‌های موجود از ایجاد یک دگرگونی اساسی در این مناسبات حکایت دارند. به نظر می‌آید که ماجرای کردستان دیگر بیش از این به مجموعه‌ای از عوامل و متغیرات منطقه‌ای محدود نیست. سرنوشت کردها اینک اهمیتی فراتر از یک رشته معادلات منطقه‌ای یافته است.

مروری بر اهم تحولات اخیر در این زمینه می‌تواند، زمینه‌های این تحول احتمالی را توضیح دهد.

در پی آشوب برآمده از لشکرکشی آمریکا و متحدانش برای بیرون راندن عراقی‌ها از کویت در سال ۱۹۹۱ و به ویژه پس از سرکوب وحشیانه معارضین کرد و شیعی، که به تثبیت دو حوزه امن در شمال مدار ۳۶ درجه و جنوب مدار ۳۲ درجه برای جلوگیری از امحاء تام و تمام کردها و شیعیان عراق منجر شد کردستان عراق که اینک به نحوی بیش از پیش مورد توجه جهانیان قرار گرفته بود و علاوه بر این دیگر در تیررس مقامات بغداد نیز قرار نداشت، به یکی از مراکز عمده برای سازماندهی مجموعه حرکاتی تبدیل شد که سرنگونی صدام را مدنظر داشت.

ولی در این مرحله، یعنی در سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰ / ۱۳۷۰ نه این توجه جهانی به اندازه‌ای شاخص و متمایز بود که مبین وضعیتی متفاوت از پیش باشد و نه اقدامات آمریکایی‌ها در بهره‌برداری از معارضین کرد چندان متفاوت از تجارب پیشین کشورهای منطقه‌ای در این عرصه.

با این حال با تداوم حوزه امن و گشایش حاصل از پروژه نفت برای غذا که بخشی از مایحتاج کردهای عراق را تامین کرد، دوره‌ای از ثبات و استقلال نسبی برای کردها فراهم شد، که می‌تواند زمینه اصلی دگرگونی مورد بحث باشد.

با آن که در یک دوره از این تجربه ۱۰-۱۲ ساله، یعنی در خلال جنگ‌های خانمان سوز اتحادیه میهنی که بخش‌های جنوبی کردستان را تحت کنترل داشت و حزب دموکرات بارزانی در مناطق شمالی کردستان در خلال سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۷، کل این تجربه در آستانه نابودی قرار گرفت، ولی در نهایت مجموعه‌ای از تدابیر جدید در جهت تقسیم قدرت میان آن دو گروه کارساز واقع شد و این تجربه دوام آورد.

از این رو هنگامی که از زمستان سال گذشته به بعد، احتمال مداخله نظامی آمریکا در عراق قوت بیشتری گرفت، حوزه امن کردهای شمال عراق با برخورداری از یک رهبری منسجم سیاسی در قالب تشکیلات حزب دموکرات به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی و یک پارلمان محلی، و همچنین حدود ۶۰ هزار نیروی مسلح نامنظم، اهمیتی اساسی و تعیین کننده یافت.

این موقعیت جدید و از آن مهم‌تر احتمال تثبیت و توسعه آن در پی سقوط حاکمیت بعث در عراق بیش از هر چیز موجب نگرانی ترکیه شد.

عراق عربی، دیگر طرف ذی‌نفع عمده در این معادله، اصولاً در وضعیتی نبود که بتواند در این مرحله واکنشی از خود نشان دهد ولی ترکیه با یک جمعیت چشمگیر کرد در مناطق همجوار با عراق و تجربه‌ای از رویارویی با خواسته‌های قومی کردها که وجه مسلحانه آن فقط در سال‌های اخیر با دستگیری عبدالله اوجلان و سرکوب تشکیلات وی خاتمه پیدا کرده بود، در وضعیت دشواری قرار گرفت.

واکنش تند ترکیه در قبال تحولات جاری در عراق و به ویژه نسبت به وضعیت خاصی که موضوع کردستان می‌توانست بیابد، خود مبین این دشواری بود.

ترکیه با اطمینان از موقعیت استراتژیک خود به عنوان یکی از متحدان منطقه‌ای ایالات متحده و همچنین، معبر نقل و انتقالات نظامی آمریکا برای گشایش یک جبهه شمالی بر ضد بغداد، خواسته‌های مختلفی را مطرح کرد که چون ماهیتی غیر واقع‌بینانه داشتند، در نهایت وضعیت دشوار موجود را برای ترکیه دشوارتر از پیش ساختند.

انتظارات مالی یکی از این خواسته‌ها بود. ترک‌ها خواهان آن بودند که در مقابل صدور اجازه عبور لشکر چهارم آمریکا از خاک ترکیه به مقصد عراق و استفاده نظامی آمریکایی‌ها از پایگاه‌های هوایی ترکیه، حدود ۶ میلیارد دلار کمک بلاعوض و بین ۲۰ تا ۳۰ میلیارد نیز وام و اعتبار مالی جهت جبران خسارات احتمالی دریافت دارند. آخرین پیشنهاد آمریکا ۵ میلیارد کمک بلاعوض و حدود ۱۰ میلیارد وام بود که می‌توانست از طریق بانک جهانی و دیگر مؤسسات مشابه تامین شود.<sup>۱</sup> در حالی که خواسته‌هایی از این دست وجه ملموس و در نهایت قابل حل و فصلی داشت، برآورده ساختن خواسته‌های دیگر ترکیه، دشوارتر از این صحبت‌ها بود.

ترک‌ها ضمن ابراز نگرانی از احتمال اقتدار بیش از پیش کردها، به ویژه در صورت دستیابی به حوزه‌های نفتی موصل و کرکوک و تاثیر منفی آن بر وضعیت کردهای ترکیه، خواهان اشغال نظامی حوزه‌های شمالی عراق شدند.

در حالی که در آغاز این بحث از استقرار نیرو در یک باریکه مرزی به عرض ۱۵ مایل سخن بود که به قول مقامات ترکیه مانع از سرریز آوارگان کرد به خاک ترکیه شود، به تدریج از اعزام یک نیروی ۶۰-۸۰ هزار نفری ترک در حوزه‌ای به عمق ۱۶۰ تا ۱۷۰ مایل سخن به میان آمد؛<sup>۲</sup> علاوه بر این ترک‌ها حتی حاضر نشدند که تفویض فرماندهی این قوا را به فرماندهی مشترک نیروهای ائتلاف بپذیرند.



یکی دیگر از نکاتی که مطرح شد موضوع ترکمن‌ها بود. اقلیتی که بازمانده واحدهای ایلی و عشایری ترک زبان در حد فاصل تقریبی مناطق کرد و عرب بوده و تا پیش از سیاسی شدن بحث جمعیت آنها حدود ۲ درصد از کل جمعیت عراق، حدود ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر برآورد می‌شد. اینک با برپا شدن تشکیلاتی چون جبهه ترکمن عراق که بر کشیده آنکارا بود و طرح مدعیاتی چون جمعیت ۲-۳ میلیونی ترکمن‌های مزبور و «مسئولیت» دولت ترکیه در حمایت از آنها، دلیل دیگری نیز بر حضور نظامی آنها در عراق عنوان شد.<sup>۳</sup>

در کنار این مضامین که به هر حال جنبه‌ای محدود و مشخص داشت، طرح مباحثی از سوی مقامات رسمی ترکیه که به نوعی رنگ و روی توسعه‌طلبانه داشت نیز در دامن زدن به نگرانی‌های موجود موثر واقع شد. مثلا یاشار یاکیس وزیر خارجه ترکیه در کابینه عبدالله گول، در مصاحبه‌ای با روزنامه حریت در ۶ ژانویه ۲۰۰۳ ضمن اشاره به مناقشات پیشین ترکیه و عراق بر سر مالکیت موصل، خاطر نشان کرد که ترکیه در سال ۱۹۲۶ وادار به پذیرش مرزهای مورد نظر جامعه ملل شده بود و اینک از احتمال تلاش‌های ترکیه برای اعاده حقوقش در این حوزه سخنی به میان آورد.<sup>۴</sup> به هر حال با تأخیر و تعلل ترک‌ها در پذیرش خواسته‌های آمریکا و در نهایت مخالفت پارلمان ترکیه با صدور مجوز لازم، نیروهای امریکایی و انگلیسی بدون افتتاح یک جبهه شمالی و با هشدار صریح به دولت ترکیه مبنی بر اجتناب از هر گونه مداخله نظامی در مناطق کردنشین عراق وارد عمل شده و چنان که می‌دانیم، در عرض سه هفته نیز کار را تمام کردند.

اگر چه در خلال تحولات بعدی با سقوط کرکوک به دست کردها و یا اقدام ترک‌ها برای اعزام نیروهای ویژه و تسلیح ترکمن‌ها در قالب کمک‌های بشر دوستانه ... در این عرصه لحظات تنش آمیزی هم پیش آمد ولی با اقدام سریع امریکایی‌ها در استقرار نیرو در کرکوک و موصل برای رفع نگرانی آنکارا و با بازگرداندن کاروان کمک‌های «بشر دوستانه» ترکیه کنترل اوضاع از دست نرفت.

از نقطه نظر تأثیر احتمالی بر تحولات قومی منطقه در آینده، حفظ و تداوم موجودیت حوزه امن کردستان عراق که با توجه بیش از پیش جهانی به این معضل انسانی هم توأم شده، مهمترین رخداد بر جای مانده از تحولات اخیر است. اگر چه این موجودیت کردی یکی از مهمترین مخاطرات محتمل را پشت سر گذاشت یعنی امکان چیرگی و مداخله نظامی ترکیه را در آشوب و اغتشاش برآمده از سقوط صدام، و با توجه به وضعیت نامشخص رژیم سیاسی عراق در حال حاضر به نظر نمی‌آید که عجلالتا از حوزه عربی جنوب هم با یک خطر بیرونی جدی مواجه باشد، مهم‌ترین خطری که آن را تهدید می‌کند یک خطر درونی است.

اختلافات داخلی، وابستگی‌های محلی و عشیره‌گرایی ... در همه حال یکی از ویژگی‌های تحرکات سیاسی در میان کردها بوده است و در حال حاضر نیز امکان بروز مجدد این گونه اختلافات، یکی از مهم‌ترین مخاطراتی است که آینده کردستان عراق را تهدید می‌کند.

در حالی که در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۷ در درجه اول مداخله صریح و قاطع آمریکایی‌ها برای حفظ زمینه رویارویی با حکومت صدام بود که به جنگ‌های گسترده اتحادیه میهنی طالبانی و حزب دموکرات بارزانی خاتمه داد، اینک با توجه به روشن نبودن مواضع ایالات متحده در قبال آینده شمال عراق و این که اصولاً برای یک موجودیت مستقل کرد چه حد و حدودی در را ذهن دارند، این بار چنین به نظر می‌آید این موضوع تا اندازه‌ای بسیار به عقل و درایت خود کردها بستگی یافته است که بتوانند با جلوگیری از بروز مجدد اختلافات داخلی، کل توان خود را به تثبیت و تقویت این موجودیت اختصاص دهند و نه دفع و امحاء یکدیگر.

عامل دیگری که از نقطه نظر تبعات آتی این دگرگونی‌ها اهمیت فراوان خواهد یافت، نوع ملاحظات و مذاکراتی است که در شکل دادن به یک نظام جایگزین در عراق مطرح خواهد شد.

گذشته از خواسته‌های کردها، لزوم رعایت حقوق اقلیت‌های ترکمن و آسوری ... نیز در این چارچوب دارای اهمیت است و به علاوه شیعیان عراق نیز با جمعیت چشمگیر و تجربه‌ای طولانی از سرکوب و ستم - همانند شیعیان لبنان در سال‌های جنگ داخلی - به کسب حقوق مغضوبه می‌اندیشند. از این رو طرح و تعبیه یک نظام حقوقی و سیاسی که بتواند این طیف متنوع از خواسته‌های گوناگون را برآورده سازد خود توان آزمایی دشواری است.

مکتب ۱۴۷

رژیم‌شناسی و مطالعات فرسنگی  
رتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

1. *New York Times*, Feb. 18, 2003 and *News Week*, Feb. 24, 2003.
2. *News Week*, May. 9, 2003

۳. برای مثال بنگرید به:

- "Iraqi Turkomans Request UN Protection From Kurdish Groups" RFE/RL 10 Mach  
4 "Iraq Report", RFE/RL January 13, 2003